

جلد اول

از

صائر الامرا

تألیف

فواب صوصام الدوله شاه فواز خان



کتاب
جلد اول

از

صائر الامر

تألیف

فواب صوصام الدوله شاه فواز خان

بتصحیح

در درج دانش دری - دری برج هزار دری - سخن منجم معنی شناس
نکته رس والا قیاس - دوزبان مالی خیال - بلند پیونق به مذال - خلاق
بدایع معانی - مهای فرمان سخن رانی - زرب انزال دستگان داش آموزی
حوال - جوں پورائی موسنان فضائل اندرزی - مورد رحمت خدای کریم

آباد میر مولوی عبد الرحمن

در درس مدرسه عالیہ کلکته

نی طرف ایشیا تد

(۸۰) فوجہ نہ ۱۲۰

۵۰۰ ←

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

فهرست مفهای کتاب «آثار الامری جاد اول»

مفهومات

اذکار

- | | | |
|----|-------------|--|
| ۱ | | حمد و نعمت |
| ۲ | | قیمید که مواف متفوّل این نسخه یعنی میر عبد الرزاق الحسّانی |
| ۳ | | الخوارزمی الارنگ آبادی هنگام شروع بقید قلم آورده |
| ۴ | | خطبه و تمهیده که میر غلام علی آزاد بر سر اجزای فراهم آورده |
| ۵ | | ایتداد نوشته |
| ۶ | | حوال نواب صاحب‌ام الدله شاه نواز خان خروی شنید |
| ۷ | | ارنگ آبادی رحمة الله |
| ۸ | | دیباچه میر عبد الرزاق بحواله مفهوم (۹) |
| ۹ | | مقدمه در فهرست کتاب |
| ۱۰ | | حرف الالف هشتاد و پنج (۸۰) ترجمه |
| ۱۱ | | حرف الباء بیست و نه (۲۹) ترجمه |
| ۱۲ | | حرف اللاء شمازده (۱۶) ترجمه |
| ۱۳ | | حرف اللاء در (۲) ترجمه |
| ۱۴ | | حرف الجيم هفده (۱۷) ترجمه |

(جلد اول مآثر الادرا) (۲) (فارسی)

			اذکار
۴۷	..	حرف الخاء چهل و چهار (۴۴) ترجمه	
۴۸	..	حرف الدال بیست و یک (۲۱) ترجمه	
۴۹	..	حرف الذال شش (۶) ترجمه	
۵۰	..	حرف الراء هشتاد (۸۰) ترجمه	
۵۱	..	حرف الزاء چهار (۴) ترجمه	
۵۲	..	حرف العین پندهاد و پنجم (۵۵) ترجمه	
۵۳	..	حرف الشین پنجهاد و چهار (۴۶) ترجمه	
۵۴	..	حرف الصاد نه (۹) ترجمه	
۵۵	..	حرف الضاد یک (۱) ترجمه	
۵۶	..	حرف الطاء در (۲) ترجمه	
۵۷	..	حرف الطاء در (۲) ترجمه	
۵۸	..	حرف العین سی (۳۰) ترجمه	
۵۹	..	حرف الغین هفت (۷) ترجمه	
۶۰	..	حرف القاء رانزده (۱۵) ترجمه ...	
۶۱	...	حرف القاف بیست و نه (۲۹) ترجمه	
۶۲	..	حرف المکاف نه (۹) ترجمه	
۶۳	..	حرف اللام پانج (۵) ترجمه ...	
۶۴	..	حرف العین یکصد و پندهاد و دو (۱۵۲) ترجمه ..	
۶۵	..	حرف الکون پانزده (۱۵) ترجمه ..	

(ذریعه) (۳) (جلد اول مأثر (المرا)

مقدمات اذکار

۶۲ حرف الواو پنجم (۵) ترجمه

۶۳ حرف الهاء هش (۶) ترجمه

۶۴ حرف الياء هشت (۸) ترجمه

* باب الألف *

۶۵ امیرعلی بیگ دولادی

۶۶ (اعتماد خان) ناظر

۶۷ افضل خان

۶۸ ادهم خان کوکه

۶۹ اشرف خان صدر مذهبی

۷۰ ابراهیم خان اوزبک

۷۱ آصف خان خواجه عبدالمحییه هردی

۷۲ اسکندر خان اوزبک

۷۳ الغ خان هبشي

۷۴ اعتماد خان خواجه سرا

۷۵ آصف خان خواجه غیاث الدین علی فردی

۷۶ اعتماد خان گهرانی

۷۷ امیرفتح الله شیرازی

۷۸ اسماعیل قلی خان ذرالقدر

۷۹ آصف خان هیرزا قدام الدین جعفر بیگ

(چلد اول مآثر الامرا) (۴) (فهرست)

مقدمات	اذکار
۱۱۵	افضل خان شیخ عبدالرحمون
۱۱۶	امقام خان چشتی فاروقی
۱۱۷	ابوالفتح خان دکنی
۱۱۸	احمد بیگ خان کابلی
۱۱۹	اعتماد الدله میرزا غیاث بیگ طهرانی
۱۲۰	اعتبار خان خواجه سرا
۱۲۱	ایراهیم خان فتح جنگ
۱۲۲	اسد خان معمرزی
۱۲۳	اداچی (ام)
۱۲۴	افضل خان علامی ملا شکرالله شبازی
۱۲۵	اخلاص خان حسین بیگ
۱۲۶	آصف خان مشهور به آصف جاهی
۱۲۷	اهتمام خان
۱۲۸	اسلام خان مشهدی
۱۲۹	امالت خان میر عبدالهادی
۱۳۰	امیر خان میر ابوالبقاء
۱۳۱	امظم خان میر محمد باقر عرف ازادت خان
۱۳۲	اعقاد خان میرزا شاپور
۱۳۳	آلے بار خان

(نهضت) (۵) (جاد اول آثار امرا)

صفحات

اذکار

۱۸۹	احمد خان زیارتی
۱۹۰	آتش خان هدشی
۱۹۱	الله فلی خان اوزبک
۱۹۲	الف خان امان بیگ
۱۹۳	احمد بیگ خان
۱۹۴	اوزبک خان نظر بهادر
۱۹۵	اخلاص خان شیخ آردیه
۱۹۶	افتخار خان خواجه ابوالجفا
۱۹۷	ارادت خان میر اسحق
۱۹۸	شرف خان خواجه فرجورد
۱۹۹	الله دردی خان
۲۰۰	اکرم خان سعید حسین
۲۰۱	الله یار خان میر توک
۲۰۲	اسلام خان میر صیاد الدین حسینی بخششی
۲۰۳	احتشام خان اخلاص خان شیخ فرید فتحم پوری
۲۰۴	امالت خان میرزا محمد
۲۰۵	التمام خان شیخ عبدالقوى
۲۰۶	الله دردی خان عالمگیرشاهی
۲۰۷	اعلیقاد خان میرزا بهمن یار

(جلد اول مأذون الأ Ezra) (۹) (درسات)

مقدمات	اذکار
۲۴۱	اسلام خان (وهي)
۲۴۷	اعظم خان کوکه
۲۵۳	افذخاڑ خان سلطان حسین
۲۵۹	آتش خان جان بیگ
۲۶۸	امانت خان هیرک معین الدین احمد
۲۶۸	ایرج خان
۲۷۲	اشرف خان میر محمد اشرف
۲۷۳	آغراخان پیر محمد نام
۲۷۷	ازملان خان
۲۷۷	امیر خان میر میران
۲۸۷	امانت خان ثانی
۲۹۰	ارشد خان میر ابوالعاد
۲۹۱	اسمعیل خان مکھا
۲۹۲	ابونصر خان پسر شایسته خان
۲۹۳	امان الله خان
۲۹۵	ابراهیم خان
۳۰۱	احسن خان سلطان حسن
۳۰۳	امیر خان مندھی
۳۱۰	اعف الدوّله جملة الملک اسد خان

(جلد اول مائراواز) (۶) (فهرست)

وفعات

افکار

۳۲۱	امیر الامرا پدر حسین علیخان
۳۲۹	امتناد خان فرخ شاهی
۳۴۱	امتمان الدوّله محمد امین خان چهن بہادر
۳۵۰	اخلاص خان اخلاص کیش *
۳۵۲	مین خان دکنی
۳۵۷	امین الدولة امین الدین خان بہادر سدهلی
۳۵۸	امتمان الدولة قمر الدین خان بہادر
۳۶۱	امیر الامرا غازی الدین خان بہادر فیروز چنگ
۳۶۲	ابوالخیر خان بہادر امام چنگ
۳۶۵	ابوالمنصور خان بہادر صدر چنگ
۳۶۸	صف الدوّله امیرالملک
۳۷۰	اسمعیل خان بہادر رذی

* باب الماء *

۳۷۱	بهرام خان خانخانان
۳۸۶	بہادر خان شدیانی
۳۷۷	باز بہادر
۳۹۱	بابا خان فاقش
۳۹۳	بہادر
۳۹۴	پاپی محمد خان

(فهرست) (۸) (جاد اول سازه‌الامر)

ردیف	نام				اذکار
۳۹۴	پاپنده خان مغل
۳۹۵	پیغمبر خان
۳۹۶	پهادر الملک
۳۹۷	چووم بیگ قرکمان
۳۹۸	پهادر خان ارزیک
۳۹۹	بیکلر خان
۴۰۰	بالچو تلیچ شمشیر خان
۴۰۱	سینه‌بدل خان سعیدای گیلانی
۴۰۲	هاقر خان نجم گازی
۴۰۳	هرجی زمیندار پکلانه
۴۰۴	پهادر خان روغن
۴۰۵	پردل خان
۴۰۶	باقی خان چویله قلاماق
۴۰۷	پرته راج رانه در
۴۰۸	پرام سلطان
۴۰۹	پهادر خان باقی بیگ
۴۱۰	پارشاوه قلی خان
۴۱۱	پرگه امید خان
۴۱۲	پاره مند خان

(جلد اول مأمور الامرا) (٩) (فهرست)

صفحات	اذكار
٤٥٨	باقي خان حیات بیگ ...
٤٦١	بسالت خان میرزا سلطان نظر ...
٤٦٣	بیان خان ...
٤٦٣	برهان الملک سعادت خان ...
* باب النساء *	
٤٦٤	قردی بیگ خان ترکستانی ...
٤٧١	قائار خان خراسانی ...
٤٧١	قرسون محمد خان ...
٤٧٥	قولک خان قوچین ...
٤٧٨	قردی خان ...
٤٧٨	قرخان مولا فنا نورالدین ...
٤٨١	نخته بیگ سردار خان ...
٤٨٢	قاش بیک تاج خان ...
٤٨٣	قریب خان عبد الرحیم ...
٤٨٤	قریز خان میرزا محمود ...
٤٨٦	قریب خان فخرالدین احمد بخشی ...
٤٩٠	قریب خان حکیم داده ...
٤٩٣	قریب خان پرلاس ...
٤٩٨	قریب خان میر آتش ...

(فهرست) (۱۰) (جلد اول مآثر الامرا)

صفحات						اذكار
۵۰۳	ترکتاز خان
۵۰۴	تبغ بیگ خان هیرزا کل

* باب الشاء *

۵۰۵	ثانی خان هردوی
۵۰۶	ثناه الله خان و امان الله خان

* باب الجیم *

۵۰۷	جعفر خان تکار
۵۰۹	چقل خان قرچی
۵۱۰	چکمال
۵۱۱	جانش بهادر
۵۱۲	جهانگیر قلی خان الله بیگ
۵۱۳	چکنائمه
۵۱۴	چان سپار خان ترکمان
۵۱۵	جادو را کانتیه
۵۱۶	جهانگیر قلی خان شمس الدین
۵۱۷	چکراج عرف بکرماجیت
۵۱۸	چان نزار خان کمال الدین حمید
۵۱۹	چان سپار خان خواجه هابا

(فهرست) (۱۱) (جلد اول مأثر الامر)

مفاتحات	اکار
۰۳۰	جلال کاکر
۰۳۱	جعفر خان عمه‌ة‌الملک
۰۳۲	جان سپار خان پیر بهادر دل
۰۳۳	جان نثار خان خواجه ابوالمکارم
۰۳۴	چورامن جات

* باب الحاء *

۰۴۸	حاجی محمد خان سیستانی
۰۵۱	حسین خان تکریه
۰۵۴	حیدر محمد خان آخره بیگ
۰۵۷	حاجی یونس خان
۰۶۸	حکیم مصیح الدین ابوالفتح
۰۶۹	حکیم عین الملک شیرازی
۰۷۳	حکیم همام
۰۷۵	حسن بیگ خان بدخشی شیخ عمری
۰۷۸	حکیم علی گیلانی
۰۷۹	حاکم بیگ
۰۸۷	حکیم صدرا
۰۸۹	جوش خان
۰۹۳	حیات خان

(جلد اول مآثر الامرا) (۱۲) (فهرست)

					اذكار
۶۸۴	حسام الدين خان
۶۸۷	حكيم عادق
۶۹۰	حقيقة خان
۶۹۱	حسين بیگ خان زیک
۶۹۳	حسن علي خان بهادر
۶۹۹	حكيم الملك صدر محمد صدیق
۷۰۰	حسین خان خویشگی
۷۰۰	محمد الدین خان بهادر عالمگیر شاهی
۷۱۱	حیدر علی خان بهادر

* باب الخاء *

۷۱۲	حضر خواخه خان
۷۱۵	خواخه جلال الدين محمود خراسانی بجرق
۷۱۸	خواجه معظم
۷۲۲	خان زمان علي قلی
۷۲۴	خواجه چهان هروی
۷۲۶	خان عالم چلمه بیگ
۷۲۵	خانه خان نعمت بیگ
۷۴۰	خان چهارن حسین قلی بیگ
۷۵۳	خواجه شاه منصور شیرازی

(فهرست) (۱۲) (جلد اول مأثر الامرا)

مقدّمات	اذکار			
۶۵۹	خداوند خان دکنی
۶۶۰	خواجہ نظام الدین احمد
۶۶۱	خواجہ شمس الدین خوانی
۶۶۲	خواجگی و تعالی اللہ
۶۶۳	خواجگی محمد حسین
۶۶۴	خواجہ جهان کارای
۶۶۵	خسرو ری
۶۶۶	خان اعظم میرزا عزیز کوکہ
۶۶۷	خانخازان میرزا عبد الرحمن
۶۶۸	خدمهت پرسن خان (خا بهادر)
۶۶۹	خانججهان لوہی
۶۷۰	خان اعظم میرزا برخوردار
۶۷۱	خواجہ ابوالحسن قوتی ملقب به رکن السلطنة
۶۷۲	خان زمان بهادر میرزا امان اللہ
۶۷۳	خواجہ جهان خوافی خواجہ جان نام
۶۷۴	خان دردان نصرت جذگ خواجہ صابر نام
۶۷۵	خان جهان بارہ
۶۷۶	خواجہ عبد الهادی
۶۷۷	خوشحال بیگ کاشغري

(جلد اول مآذن الامرا) (۱۴) (فهرست)

				اذكار
مذکور				
۷۷۰	خواص خان بختیار خان دکوه‌ی	
۷۷۵	خلیل الله خان	
۷۸۲	خان دران سید محمد محمود	
۷۸۹	خان زمان میر خلیل	
۷۹۶	خواجه عدن الرحیم خان	
۷۹۸	خان حبیل بیهادر ظفر جنگ کوکلداش میر ملک حسین	..	خان زمان شیخ نظام خیدر آبادی	
۸۰۴	خدا بند خان	
۸۱۹	خان عالم اخلاص خان	
۸۲۷	خان چهار بیهادر کوکلداش ظفر جنگ علی مراد	..	خان چهار بیهادر کوکلداش ظفر جنگ علی مراد	
۸۲۹	خان امیر الامرا خواجه عاصم	
۸۳۰	خدا یار خان	
۸۳۹	خان زمان میروانی	
۸۴۲	خواجه عبد الله خان	
۸۴۴	خواجه علی خان بیهادر	



* بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ *



صدایش بیکران و نیایش بے اندازه مالک الملک را سزد
که آثار پادشاهان نامدار و مآثار امراض کامگار زمونه ایست
از قدرت شامله و ارادت کامله او - فومن فرمائی که احکام
بالغه اش دل و دست جهانیان را فوا گرفته . - هیچ ذرا را
نه اندار جلیل المقدار او حیرتیه میپور نیسمی - دسته حکم
محکم او هیچ متوجه که را مکونیه مقدور نه . اذنظام بخششی که
بساط بسیط را بوجود سلطین عالی تبار ریب و زینت داده مهد
امن و امن ساخت . - و نویستان بلند مقدار را با نخست نشیغان
ذنبت جوارج با دل بخشیده واسطه انجاج امور عامه برای
گردانیده . - نافذ الحکیمه که بیک لفظ کن عالم عالم مصروفات را
از مکون عدم بعزم وجود آورد . - بالغ الحکیمه که در خلقت
اشیا جهان جهان لطائف (که صاحب طبعان از دریافت آن بعجز

[۲]

* نظم * گراید) دیدیت فهاد * لراقمه *

خدایا بحکم تو اندر جهان * زمین هاکن است و دوان آسمان
برگیب ده چن و آدم کوئی * همه شه شهنشاه عالم کوئی
و درود نامحدود بر قافله مالاره ^{گو} پس از بعثت اتباع احکام
آلی نموده قلم متابعان و کثرت مخالفان را بنظر در نیارده
و بر گمراهن خلاالت منش خواست بدیان تاخه و تراجم ہرده
شکستهای متواتره داده چزای اعمال در کذار آنها نهاد - قا آنکه
دین متنیش روی عالم را فرا گرفت - و باطراف و اکناف
رسیده رواج و روائی یافت * لراقمه *

محمد شه ملک دنیا و دین * که تیغش برانداخت بخیاد کین
پیغمبل رسی جمله تاج سر اوسمی * که ختم سری چون ذیوت بروست
و بر آل خیر مآل و اصحاب نیک نصایب او باد . که رکن رکن
ایوان حکم رانی و درے از معمرله ^{همه} دانی او یند *

اما بعد بر تماشاییان این بازیچه عبرت و ناظران این تماشاگه
اعتبار مخفی نماند - که والد مخفیور (اتم این سطور میر
عبد الرزاق (که مخاطب به صمصم الدله گردیده) در ایام (که
بقطیب پوره اورنگ آباد حالت ازدوا داشت) چون در فن حیر
خیلی آگاهی بهم (سانیده) (حتی که احوال سلطین تیموریه هندوستان
و امرای عهد آنها سر زبانش بود) و در نسب دانی قسمی
مهارتی رسیده (که اکثر سه نام و احوال ذیلکان خود ازد

[۳]

تحقیق میداردند) برای هر ف دقت مشغله (نديشيده بقالیف این نسخه (که مشتمل است بر احوال امریک عهد پادشاهان مزبور) توجه می گماشت . چنانچه احوال بسیاری از آنها مسوده نموده و جمعی از تصویرد به تبییض بوده بود . پس ازان (که نواب آصف جاه بر سو عنایت آمده بحضور طلبداشته بکار سرکار خود مأمور گردانید - و پسته نواب نظام الدوله شرید دیوانی سرکار خود هپرده صاحب اختیار ساخت) ا تمام آن نسخه در پردازنا نداشت . روزی محرر این کلمات ظاهر نمود که نسخه خوبی تمدید یافته - اگر ا تمام می پذیرفت . آن بزرگ بر زبان آورد که تو تمام خواهی کرد - پسته آن صبردر بوکالت نوابه ملابت چنگی امتیاز اندوخته آخر سردر هر آن کار کرد . و خانه بداراج آمد - آن اجزا بغارت مردم رفت - پس از چند هال تدریج اجزا بدستی آمد - میر غلام علی آزاد سلمه الله (که با آن مغفور درستی بسیار داشت) آن اجزا را فراهم آرده خطبه د تمدید نوشته احوال آن مرحوم خمینه ساخت . و پس ازان چند دیگر هم بهم (سید) چو راقم را فرمود آن بزرگ بظاهر می خلید همواره بخیال آن سرگرمی داشت . تا آنکه در سال (۱۸۲) هزار و بیصد و هشتاد و دو هجری شروع نموده احوال نتمه مردم از کتب تاریخ فراهم آورده اندسام نهاد و تمدیدست (که والد مرحوم در ابتداء خود نوشته . و محرر بر اینکه

[۴]

نقش کرده بود) و خطبه و تمہیدے (که میر آزاد نوشتہ) با چهار
ترجمه (که آنهم مرتوم قلم میر آزاد است) ذیز ثبت نمود *

کتابی (که در وقت تالیف بمنظور محرر این سطور بود) بدن
تفصیل اسعت - اکبرنامه شیخ ابوالفضل مبارک - طبقات اکبری
تالیف خواجه نظام الدین احمد - صندhib الظواہر فرشته تالیف شیخ
عبد القادر بدروی - گلشن ابراهیمی مشهور بتاریخ فرشته تالیف
محمد فاسم - عالم آرا تالیف سکندر بیگ منشی شاه عباس
دارای ایران - هفت اقلیم تالیف امین احمد رازی - زبدۃ
التواریخ تالیف نورالحق - اقبال نامه تالیف معتمد خان
پخشی - چهانگیر نامه که جذت مکانی احوال دوازده ساله
خود نوشته - ذخیرۃ الخرافین تالیف شیخ فرید بهکری - مجمع
الاقواعی که کمی برای خانجهان لودی نوشته - پادشاه نامه
تالیف ملا عبد الحمید لاہوری و محمد وارث - عمل صالح تالیف
محمد صالح کندو - وقائع تندھار - عالمگیر نامه تالیف محمد
کاظم منشی - مرآت العالم تالیف بختدار خان خواجه سرا - ذاریخ
اشام - خلاصة التواریخ که در عهد عالمگیر پادشاه هندوستان نوشته
تاریخ دلکشا مشتمل بر بعضی سوانح عهد عالمگیری که هندوستان نوشته
مائر عالمگیری تالیف مستعد خان محمد شافی - بهادر شاه نامه
تالیف نعمت خان عالی - لب لباب تالیف خواندیخان
تاریخ محمد شاهی - فتحیة تالیف یوسف محمد خان - قدکرد

[۹]

مجمع المفاسیس تالیف سراج الدین علی خان آزاد - مرات واردات
تالیف محمد شفیع وارد تخاص - جهان کشا تاریخ نادر شاه
تذکرہ هر آزاد و خزانه عامره هر دو مؤلف میر غلام علی آزاد
مرات الصفا تالیف میر محمد علی برهانپوری - تاریخ بنگاله *

امید از مطالعه کنندگان این کتاب آنست که اگر همه با خطای
بنظر آید در اصلاح کوشند - و بنظر عیب پوش پوشند *

صلحی نمائند که مغفور مبدور جامع این نگارین نامه بذای تقدیم
و تاخیر احوال اشخاص که مذکور اند بر سال فوت قرارداده
چون سال فوت بعضی معلوم نشده بنا بر این تا حال که احوال آنها
نگارش یافته همان سال را به جای سال فوت اعتبار نموده شد *

للهم این نامه طرب افزای در سال (۱۳۹۴) یکهزار و یکصد
د نوی د چهار هجری با تمام رسید - و تاریخ با تمام از چندین
هزار گرفت *

قلم حدیقه آرامش از بهار سخن * بعد اهل خود عیش گاه هر داش
سواد کلک بهار آفرین راقم آن * شکست ناز ادم (شک جنۃ الماء)

۱۳۹۴

د بیر عقل (قم کره سال آرامش) * زیر ادب مصاحب و آثار ام راعی ۹۳۴ ۱۱ دی

تمهید که مؤلف مغفور این نسخه

منکام شروع بقید قلم آورده

از مدادی سر رشد و تمیز با وصف هنر ارفا و متدارلات

[۶]

درسته شوئه بتصرفه همیز و تاریخ بود . هرگاه فرصتی دست میداد
برخی بسرگذشت سلاطین سابقه ببران فرا میگرفت . و لخته از احوال
ذوقیان بلند مرتبه ^(۲) _(۳) نهیه میشد . کاهه کلام حکما و اصحاب تغیی
بصیرتی می افزود . وقتی موزون سخنان شعر اهتزازه می آورد
تا آنکه در عشره ^{الله} سیین خداست قریب (که ازان بعمر تغییر (رد)
زمانه بکشکش ملازم بیشگی ایجاد . و اوقات به تدبیل معاش
مرفه گردید . پس ازان ترقه و تذمّم باشغال دیگر انداشت
محاسن صفحه نماید . و آشنازی کتاب از میان رفعت . صیر کا کاهه
اندیشه لصود اندوختها پیرامون خاطر میگردید . تا از مخانیتی
بنورسان عالم شروع هر انجام یابد . اما زمانه بزبان حال می سراید *

* نظم *

* دماغ برفلک و دل بپائی هم بقان *

* چگونه حرف زنم دل کجا دماغ کجا *

نگاه از نیزگی تقدیر و بیوالعجیب (وزکار در سنه ۱۱۵۰) پکهزاد
و یکصد و پنجه و پنج هزار و انزالی روی داد . که بظاهر آپستن
هزاران قشیش و خلش توهم میشد . لیکن دل رهین فراران
آسودگی و آسایش بود . این فرصت غیر متصور و فراغ
نامترقب را متفهم پنداشت . و همان دیزین آزو هرایی دل گرفت

(۲) هر [بعضی نصفه] نهیه (۳) نصفه (۱) نهی - یا اصحاب

نهی باشد .

[۷]

و کهنه تمنا بنازگیب گل کرد - اما ملاحظه تجدید ترقیب مانع تغیر گردید - چه هر آئینه و دوشه (که بخیال میگذشی) پیشیگایان بدان اسلوب دفترها پرداخته اند - و سایر فرق را از صاحب کمالان معنوی د والا دستگاهان صوری رأساً و ضمداً و امالاً و تبعاً هم بعنوان بمعنی اطمینان و هم برسم ایجاد و اختصار استیعاب و استیفا نموده - و دل بدان نسق نمی گراید - و از قبیل اعلام معالم می شمرد - که بفتحه بخاطر فرد و بخته که اگر از آغاز ذهن‌آوران سال جلوس عرش آشیانی (که نصرت اکبر ازان مذهبی سنت) تا زمان حال امرای والاشان و نوادگان بلند مکان (که در ذوبت درامت خود بروزد به ذیوری اقبال و حسن ذیمت خیر و میل مصدر امور فخیمه و ظاهر کارهای عظیمه گشته کوی فیض‌نامی بستوده انجامی بوده اند - و جوئی بجاه بروز شوکت و دستگاه و نخوت مال و جاه بخود سری و گردن کشی و بال و نکال اندوخته) به تنسیق حروف تهیی نکارش پذیرند و در ضمن احوال مقاالت غریبه و حکایات عجیبه و تداریج صایبه و کاردانیهای شکرف و فوج کشیهای سترگ و بهادری نمایان و مردانگی شایسته گذارش باید و تقویباً کایات سوانح در مدد ساله سلطین ستوده هفیم تیموریه هندوستان شکر الله معیهم با بسیاره کهنه خاذوارها ذکر پذیرد هر آئینه بنازه نکاریں صفحه نایف نقشی نو می بدد - و این نامه را از مؤلفات دیگران امتیازه

[۸]

بوم میرهد . لهذا دل نوب گزین را پدین ترقیت غریب آئین
 داعده تصمیم یافت . و چهرا مقصود بشکرف وجهه دوی نمود *

اگرچه درین وقت کتابه موسوم بذخیرة الخواصین تصویف
 شیخ معرف به عربی منضم احوال امرا بنظر رسید و اکثر
 مطالب آن فرمیمه این نسخه گردید ایکن چون بذای آن بر اخبار
 سماهی مختلف تحقیق اهل این فن بود و ماخذ این نسخه کتب
 معتبر نقاط است رجحانه بدیهی و مزینه ظاهر بران متحقیق
 و ثابت گشت . و چون در عهد عرش آشیانی (که مذہبی
 مناسب امارت پنجهزاری گزی بود - مگر در آخر دولت آن پادشاه
 والا جاه در سه کس بمنصب هفت هزاری پایه عزت برافراختند)
 نوکری پادشاهی قدری عظیم و منصبها اعتباره ستگ داشته
 بعیاره در قلیل مذکور ماحب جمعیت و دستکاه بوده اند
 بذایین تا پانصدی آنوت مذکور ساخت . و تا عهد فردوس آشیانی
 و اواسط زمان خلدمکان (که کثیر مناسب و مرتبت بیان
 آمد) تا سه هزاری و ماحب طبل و علم بقید تحریر آورده
 و بعد از آن بذایر مساق پر مشاق دکن و افزایش نوکران و کم حاملی
 ملک آن حلوتها نهاند . و رفته رفته این دایره وسیعتر گردید
 چنانچه درین زمانه بے خیر و برکت که بما هفت هزاری بهفت

(۲) نسخه [ج] [الخواصین (۳)] در [بعض نسخه] پرساق *

[۹]

و هشتم درگار خسارت زده نیک و نام اند . و در هر ناحیه و حواله
 بسیاره شش هزاری و پنج هزاری سیلای خور شش و پانج
 چوچ بدم سرانجام) بهفت و پنج اکتفا نمود . و پیشتر اسلاف
 (که هزاری نشینی خمول فرسوده اند) به طفیلی داسهان اخلف
 گرامی رقبه بنام آوری جارید زندگی اند و خلدهند . و بسیاره اینها
 و احفاد (که از بی (شدی بمناسب عالیه ترقی نکرده) در ذهل نیاگان
 بلند مرتبه بفروغ بیان چهره احوال افروخته . و جهوده بذا بر کماله
 از کمالات هزاریه حسبیه بلا قید منصب معتبر بذکارش آمد
 و این نسخه جامعه کثیر آثار بهائز الامر مسی گردید *

چون درین دورهان سلطانی تیموریه برای هر یکی از آبادی
 سامیه و آمهات صافیه لفظی تعین می یابد (چنانچه صاحبقران مراد
 از امیر آنیه وزیر است . و فردوس مکانی اشاره بظهور الدین محمد
 پاپر پادشاه . و جذت آشیانی هبارت از نصیر الدین محمد همانهون
 و عرش آشیانی لقب عظیم جلال الدین محمد اکبر است
 و جذت مکانی ایما به نور الدین محمد جهانگیر . و فردوس آشیانی
 و آغازی حضرت هردو خطاب شهاب الدین محمد صاحبقران ثانی
 شاه جهان است . و خلد مکان مراد از نفس نامی محی الدین محمد
 ارزیگ زیب عالمگیر غازی سرت . و خلد منزل نظیب الدین

(۲) در [بعضی نسخه] فرسوده اند *

[۱]

[۱۰]

محمد معظم شاه عالم مخاطب ببهادر شاه است . و دادگاه ماجده
هرش آشیانی همیشه بازو بیکم ملقبه به ریم مکانی . و ام مختارمه
خلد مکان ارجمند بازو بیکم مخاطب به ممتاز محل . و همشیره کلان
ایشان جهان آرا بیکم مدعو به بیکم صاحبہ آنده) بذا برین درین کتاب
هرجا خرورت داهی بود بذا بر احتمال بالقالب اکتفا داشت . و بنام
دیگر پادشاهان تصویع بکار آمد . مگر بعضی ها محمد شاه پادشاه را
بلقب فردوس آرامگاه یاد نموده شد *

خطبه و قمیدے که میر غلام علی آزاد ادامه

الله بر مر اجزای فراهم آمدلا آیندها تو شفند

چون نسخه مزبور زراج یافته فی الجمله نام شهرتے تحصیل
نموده و نیز خطبه مذکوره شامل بر احوال مؤلف مرحوم بود
را قم سطور آنرا ضمیمه کتاب گردانید *

حمد شاهزاده که اورنگ نشیغان سلطنت را و تبدیل والای
جهانی کوامت نمود . و مسند طرازان امارت را منصب
پیشنهادی اس گروه والشکوه مرحومت فرمود . و همه رسل
بر جهان بناهی که نظم و نسق کار امیت بچه رونق پرداخت . و عالم
جن د یشور را بهتر خدا داد نبوت مسخر ساخته . و آن
فرخند الخصال که شاهزادهای والاتجار آند . و اصحاب تقدس انتساب
گه روزایی پیالی مقدار آند *

{ ۱۱ }

اما بعد این کتابی سمت ممتاز و کارنامه ایامت بے انباز تصدیف مورد تأثیرات یزدانی جامع کمالات انسانی امیر به نظیر نواب صمصم الدلوه شاه نواز خان علیه الرحمه و الرضوان که بخانه سحر طراز بذکریو این نسخه پرداخت - و مدت پنج سال باحیای جمعی ابداعی جنس خود صرف ماخت - ماهران فن اخبار و صنعت قان و قانع (وزگار می شناسند که مصنف علیه الرحمه چه قدر خون از رگ اندیشه چگانیده - و صفاتیب تحقیق مطالب و تصویب مقاصد پیجا رسانیده - اما از اتفاقی که پتسوید در آمد قریب دوازده سال در طاق نصیان هاند - و این طاووس (عذر) در کنج نفس بال و پرسه بیفشنند - فرصت دست نداد که مسوده از سواد به پیاض برآید و شب یلدا پصم عالم افروز گردید - تا آنکه مصنف علیه الرحمه را جرم شهادت چشاندند - و نتائج طبع والا را نگرد پندیمی نشاندند - خانه مصنف بتاراج درآمد - و کتبخانه یک قلم شیرازه چمیعیت گردید - فقیر غلام عایی متخلص بازار حسینی و استاد بلگرامی (که با مصنف علیه الرحمه دوستیع لانهاشت داشت) بر فقدان این کارنامه بے نظیر دستهای افسوس برهم مالید - و مدقیه ریشه سراغ در شش چوت درازید - هیچ گل نکرد که این نمایه کجا رفت - و بدست که افتاد - بعن یک سال کامل از شهادت

[۱۲]

مصنف عليه الرحمة سرشنۀ تفحص بجهائی (سید - و یوسف گمگشته
 چهره پیدائی و نمود - طرفه شکفتگی بهم رسید - و عجیب انشراحت
 دست داد - فی الفور آستین بترتیب و تبییض این مصوده بر شکعت
 و اوراق پریشان را شیرازه جمعیت بر بست - و هرگاه این نسخه و جزا
 از کتب خانه مصنف عليه الرحمة هجرت نموده جای دیگر افتاد
 از بے احتیاطی اجزاء نسخه یکجا نهاد - و حکم اوراق خزان
 بهم رساند - بعد مختار تمام اوراق پرگنده فراهم رسید - لیکن
 ترجمۀ قطب الملک عبدالله خان وزیر اعظم محمد فرج سیر پادشاه
 (که مصنف عليه الرحمة بقلم داده بود) بمعرض تاف درآمد
 و ترجمۀ امیر الامراء شید حسین علی خان برادر قطب الملک
 از اول ناقص بدمت افتاد - و ترجمۀ نواب آصف جاہ و خلف او
 نواب نظام الدوله شید مصنفت عليه الرحمة خود بتحریر
 در نیارد - و تذکر چشمی (وزگار فرصت نداد - جلانت شان این
 هر چهار امیر آوتاپ نظیر ظاهر - و اثبات تراجم ایذا دین زامه
 والا قدر از جمله ضرورات - اتفاقاً فقیر تراجم اربعه را در تالیف
 خود سرو آزاد لباس (قم بوشانیده - ترجمۀ قطب الملک و نواب
 آصف جاہ و نواب نظام الدوله شید از سرو آزاد درینجا نقل
 افتاد - و ترجمۀ امیر الامراء سید حسین علی خان هر قدر که

[۱۳]

بدست آمد بحال داشته آغاز آن از هر دا زاد انضمام پذیرفت
 و بعضی تراجم دیگر ضروری درین اجزا نیست . مثل ترجمه شیخ
 ابوالفضل صاحب اکبر نامه که عمدگوی او حاجت شرح نداده
 و مصنف علیه الرحمة در انشا تبع شان او میکند . و ترجمه
 سعدالله خان وزیر اعظم فردوس آشیانی . و مصنف علیه الرحمة
 در بعضی موضع حواله مطلبی بزبان قلم میدهد . و محل حواله
 فایدید است - (۱) ازینجا مستفاد میشود که نامه طراز علیه الرحمة
 تراجم عمدگان را در سلک تحریر کشیده . لیکن تندیاد حادثه
 بغارت برد . و نیز قلم مصنف علیه الرحمة بعضی تراجم را
 ناتمام گذاشته . هرچه شد شد . و هرچه ماند ماند . اکنون
 کوا دماغ که این تراجم را فرام آرد . وبالحق پردازد . و دیباچه
 کتاب مصنف علیه الرحمة خود املأ نمود . مگر تحریر حمد
 و هلوه باقی همانده بود . فقیر فقرات حمد و هلوه نوشته مصدر
 ساخت . و درین مقام اول ترجمه مصنف علیه الرحمة ثبت
 میشود . بعد ازان شروع در تحریر اهل کتاب میوردد . بعونه
 سبحانه تعالی *

(۱) نسخه [ب] ممه را (۲) نسخه [ب] فقیر در مکان دارد و

صوات آیه قرآنی را تهرکا تاج عذران ساخت .

[۱۴]

ذواب صهـصام الدـولـه شـاه فـواز خـان شـهـيد

خـواـفي اـورـنـگ آـبـادـي رـحـمـه اللـهـ قـعـالـى

فـام اـهـائـى او مـيـوـعـدـهـ الزـاقـ استـ . دـاـهـلـشـ اـزـ اـعـيـانـ سـادـاتـ
 خـواـفـ . جـدـ اـعـلـاـى او مـيـرـ كـمـالـ الدـينـ دـرـ عـهـدـ اـكـبـرـ پـادـشـاهـ
 اـزـ خـواـفـ سـرـهـ بـهـنـدـ كـشـيـفـ . دـرـ سـلـكـ عـمـدـهـ نـوـكـرـانـ پـادـشـاهـيـ
 دـرـ آـمـدـ . پـسـرـشـ مـيـرـكـ حـسـيـنـ دـرـ زـمانـ جـهـانـگـيرـيـ نـوـكـرـيـ
 دـرـگـاهـ سـلـطـانـيـ پـامـتـيـازـ دـاشـتـ . پـسـرـشـ مـيـرـكـ معـيـنـ الدـينـ
 مـخـاطـبـ بـهـ اـهـانتـ خـانـ دـرـ عـهـدـ شـاهـ جـهـانـيـ بـهـنـصـبـ عـمـدـهـ
 فـرقـ اـهـتيـازـ بـرـافـرـاخـتـ . دـرـ عـهـدـ عـالـمـگـيرـيـ پـدـيـوانـيـ لـاهـورـ
 وـ مـلـثـانـ وـ کـاـپـلـ وـ کـشـمـبـرـ بـنـوـيـتـ سـرـفـرـازـيـ يـاـفـتـ . دـوـ هـنـكـامـهـ
 (ـ کـهـ صـوبـهـ دـارـيـ مـلـثـانـ بـشـاهـزادـهـ شـاهـعـالـمـ نـاـمـزـدـ شـدـ)ـ نـيـابـتـ
 صـوبـهـ دـارـيـ پـامـانـتـ خـانـ ضـيـيمـهـ دـيـوانـيـ قـراـزـ يـاـفـتـ . دـوـ اوـ
 يـاـقـنـضـاـيـ خـطـابـ خـودـ دـرـ کـمـالـ اـهـانتـ دـيـوانـتـ بـسـرـ مـيـ بـودـ *ـ
 وـ قـلـهـ دـرـ اـيـامـ دـيـوانـيـ حـكـمـ سـلـطـانـيـ بـنـامـ اوـ صـدـدرـ يـاـفـتـ . کـهـ
 فـلـانـشـخـصـ رـاـ رـوـانـهـ دـرـگـاهـ پـايـدـ سـاختـ . اـهـانتـ خـانـ آـنـشـخـصـ رـاـ
 طـلـبـيـدـهـ تـكـلـيـفـ رـفـتنـ دـرـگـاهـ سـلـطـانـيـ کـرـدـ . آـنـشـخـصـ گـفتـ اـگـرـشـماـ
 کـفـيـلـ آـبـرـجـيـ منـ مـيـشـوـيدـ هـيـرـدـمـ . اـهـانتـ خـانـ جـوـابـ دـادـ
 کـهـ هـنـ بـرـشـخـصـ کـهـ باـ پـدرـ وـ بـرـادـ(ـانـ سـلـوكـ چـونـيـنـ دـوـ چـنانـ

[۱۵]

کرد، باشد (یعنی عالمگیر پادشاه) اعتماد ندارم - چگونه کفیل
بیتوانم شد - همانهیان آن خبر را به پادشاه رسانیدند - پادشاه
در غصب آمد - و از منصب و جایگیر و دیوانی خالصه
عزل کره - امانت خان ایام محدود بیکار هازه - آخر پادشاه را
نقش خاطر شد که این شخص از خدا ترسید - و «لاحظه من
نور - همان وصف والا هربی شد - پادشاه او را باز فواخت
و بمنصب و جایگیر و دیوانی خالصه پیرایه استیاز بخشدید
و نوعی شخصیت او ذهن نشین شد - که در جمیع مهام قول
و فعل او را اعتماد کلی بهم رسید - ایانے (که پادشاه در هذه
بود - و صوبه داری دکن بخانجهان بیادر کوکلتش «نایق فرمود)
دیوانی دکن و بخشی گری و وقار نگاری به امانت خان
مرحوم شد - او دیوانی را باستقلال قمام کرد - خان چهان
بیادر اکثر بخانه او می آمد - و او را نظمت ارزنگ آباد هم
شده بود *

از جمله پسران او چهار کس انتبار بهم رسانیدند - لعل
میو عبد القادر دیانت خان - دوم میر حمیں امانت خان
که یکی بدیوانی قن و دیگری بدیوانی خالصه سرفرازی یافی
و نیز امانت خان را حکومت بندر سوت مهور شد - و بعد

(۲) نسخه [ابج] [جایگیر و خدمت] عزل کرد *

هوقت او حکومت آنجا پدیانت خان عنایت شد - داین دیانت
خان پیش از حکومت هوقت بدیوانی دکن مامور شده بود
و بعد حکومت سوخت دو باره بدیوانی دکن سرعت برافراخت
سیوم میر عبدالرحمٰن دزارت خان - متخالص بگرامی - او بدیوانی
مالو و بدیوانی بیجاپور سرپادی یافت - شعر بر جسته میگفت
و دیوانه فراهم آورده - ازو سنت
* نظم *

* لَا قافله سالار چذون فال سفر زد *

* دیوانه ما دامن صحراء نکمر زد *

* دیگر *

* فصل گل آمد و من توبه بیجا کردم *

* چه ستم برقدح و چور بمینا کردم *

* با رفیقان زخود رفته سفر دست نداد *

* سیر صحرای چذون حیف که تنها کردم *

چهارم کاظم خان که بدیوانی ماذان هرفرازی یافت - میر
(۲) حسن علی پسر کاظم خان مذکور پدر نواب صهصام (الدوله)
شاه نواز خان است - و نسبت نواب صهصام (الدوله) از جانب مادر
بمیر حسین امانت خان که بالا مذکور شد میرسد - میر
حسن علی والد نواب صهصام (الدوله) در عمر بیشتر سالگی موت کرد
و فرستا نشوونما نیافت *

صانعی فمایند که او آن میرک معین الدین امانت خان مذکور
بعد کثیر رسد - و مجاهه عظیمی ازین قبیله در پادشاه اورنگ آباد
آبادی پذیرفت - و دیوانی دکن و اکثر خدمات عمدتاً این
مالک باین دردمان تعلق گرفت - و عالمی از نیفی این خازدان
پهنه ازدواخت - دیوانی دکن بعد میر عبدالقدار دیانت خان
به خلاف او علی نقی خان مقرر شد - و بخطاب پدر یعنی
دیانت خان مخاطب گردید - و بعد وفات او این منصب والا
بهرک محمد تقی پسر او تفویض شد - و خطاب وزارت خان
یافت - و بعد از انتقال او بهزادش میر محمد حسین خان
تقرر گرفت - میر محمد حسین خان در عهد نواب آصف جاہ
و بعد آن در کمال اعتبار بصری درد - و آخرها بخطاب یمین الدوله
منصور چنگ سرفرازی یافت - و او و نواب موصاص الدوله
در یک روز به مرتبه شهادت فائز شدند *

اکنون باحوال نواب موصاص الدوله زبان قلم را رطب می‌سازم
مقابل این امیر به نظری زیاده ازانت که زبان قلم تقریباً
تواند کرد - یا وسعت فرطاس احاطه تواند ذمود - هقا که چشم
روزگار امیر باین جامعه است کمالات ندیده - و سپهور گهان سال
صاحب دولته باین حیثیت در میزان نظر نسنجیده - از عنوان
نشورنما آثار رشد از نایدگی او پیدا بود - و انوار استقبال از چهان
حال چلوه می‌نمود - ولادت او بیست و نهم رمضان سنه (۱۱۱)

[۱۸]

احدی عشر و مائة و ألف در در دار المسلطنت لاہور رافع شد
 چون اقرباً او اکثر در اورنگ آباد بودند باش علاقه در بیان شباب
 از لاہور ہادرنگ آباد آمد - در آواں بمناسی از پیشگاه نواب
 آصف جاہ (طاب نراہ) سرفرازی یافت - و بعد چندی بدوائی
 پادشاهی ھوئے برار مامور شد - و مدتی بزین عہدہ قیام نہون
 و بر وجہ احسن سرانجام داد - نوبیکہ نواب آصف جاہ نوبتی
 فرمود - کار میر عبد الرزاق خان نعمتی دارد - چون محمد شاہ والی
 دهای در سنہ (۱۱۵۰) خمسین و مائة و ألف نواب آصف جاہ را
 بحضور خود طلبید و نواب آصف جاہ خلف الصدق خود نواب
 نظام الدوله ناصر جذگ را به نیابت خود در دکن گذاشتہ عازم
 دارالخلافہ شد صحبیعن نواب صمصام الدوله با نواب نظام الدوله
 گیرا افتاد - نواب نظام الدوله اور را بدیواری سرکار خود د دیوانی
 پادشاهی هردد سرانراز فرمود - او هر در خدمت عمده را
 باستقلال تمام سرانجام داد - و دیانت و امانت را بصرحد
 کمال (سانید *)

چون نواب آصف جاہ از ہند بدنگ لواب معاشرت بر افرادت
 مغولیان نواب نظام الدوله را بر سر مخدالقفت والد بزرگوار آورند
 رای نواب صمصام الدوله بروی نہود - بلکہ تحریض بر موافقت
 صیخیمود - چون جم عقیل از مغولیان هر طرف بودند گفتگو نواب
 صمصام الدوله پیش نرفت - روزے که با پدر و پسر جذگ رافع

[۱۹]

شد نواب مصمم‌الدوله بر قبیل رویف نواب نظام‌الدوله بوده
(۲)

چون فوج نواب نظام‌الدوله شکست خورد و مردم آصف‌جاهی
قبیل او را حلقه کردند حرز‌الله خان زبیره سعد‌الله خان و (بر
(که با نواب مصمم‌الدوله آشنازی داشت) با او گفت . که
نظام‌الدوله بخانه پدر میرورد . شما کجا میرورید . شرط رفاقت
تا و قدریکه باید بجا آوردید . اکنون ازین مملکه کناره باید کرد
مشارکه از قبیل فرد آمده یکسوز شد . و مدتی معاشر نواب

آصف جاه صاند . و ازدواجی اختیار نمود . درین ایام به تحریر و تسویه
آن‌توالاموا اشتغال ورزید . و مدت پنج سال اوقات هرین مذوال
گذرانید . آخر نواب آصف جاه در پایان عهد خود مطابق سنه
(۱۶۰) سنتین و مائده و الف او را از عتاب برآورد . و بدستور
سابق بدیوانی برار منمور ساخت . و عذریب نواب آصف جاه
در گذشت . و نواب نظام‌الدوله بر مسند پدر به نشست . و نواب
صمصم‌الدوله را از برار طلبیده بدیوانی سرکار خود بدستور
سابق سرفراز ساخت . او با مدققال تمام مهدی دیوانی را
(که کار وزارت شش همه دکن است) سرانجام داد . و چون نواب
نظام‌الدوله حمیب‌الطلب احمد شاه فرمانروای هندوستان فصد

(۲) نصخه [۱] مردم آصف‌جاه (۳) نصخه [۲] نواب نظام‌الدوله (۴)

در [بعض نصخه] انزوا اختیار نموده *

[۲۰]

شاه جهان آباد کرد نواب ممکن از این کشور را بدکن گذشت . و وقتی
و دام انجشتری خود را باو عذایت کرد . و فرمود این هر
ساله مانی سمت - لیکن نواب نظام از این دریا بوده (۱) (۲)
بر طبق حکم ملطانی بدکن عطف عذر نمود . و چون رایات
نواب نظام از این در ملک از کات خرامید و بر مظفر جنگ
ظفر یافت نواب ممکن از این هر چند نواب نظام از این
عرض کرد که اقامه این آلا مصالحت نیست محمد علی
خان پسر اوز الدین خان شاه مت جنگ گوپاصوئی را با تفاوت
فرانگیان انگلیز درین ملک باید گذشت که اینها برای قدریه
نصارای فراسیس پهلوچهری کفایت میکنند نواب نظام از این
گوش نمود . و بعضی کوچه اندیشان (که بذایر اغراض نفسانی
خود اقامه آن ملک میخواستند) و برای منافع چزمه چشم
از انتظام کلی پوشیدند) مراج نواب نظام از این را بر سر اقامه
آن ملک آوردند . تا آنکه گذشت آنچه گذشت *

بعد شهادت نواب نظام از این ریاست به مظفر جنگ (سید

(۱) نسخه [اب ج] (مردم) - بالف (۳) در [نسخه] آنکه بهای نویسند
اما در کتب لغت آلا بالف آمده (۴) نسخه [ج] نصارای فراسیس کفایت
میکنند (۵) در [بعض نسخه] پهلوچهری - و در [بعض] پهلوچهری - و در
[بعض] پهلوچهری - و در [بعض] پهلوچهری *

[۲]

و ازان ملک عطف هنار فرمود - و قریب شهر کربله (رسیده) بقتل رسید - و صناد ریاست بهمکن نواب صدایت چنگ امیرالعمالک خلف الصدق نواب آصف جاه زینم پذیرفت - و الولیه فیروزی از نواحی کربله بو سر شهر کرونل رسید - نواب مصمم الدارلة تا اینجا همراه لشکر بود - در کرونل از لشکر جدا شده پر جناح استعجال خود را باورنگ آباد (رسانید) - فقیر مادر ترجمة (۳)

نیز بااتفاق وقت با نواب مصمم الدارلة از لشکر باورنگ آباد آمد نواب مصمم الدارلة پس از رسیده چندی خانه نشیفی اختیاز کرد و نهم ربیع سنه (۱۱۹۵) خمس و سنتین و هائمه و الف قصد حضور نواب امیرالعمالک بعیدر آباد کرد - و بعد وصول حضور بصوبه داری خیدر آباد اختیاز یافت - و بعد چندی از صوبه داری معزول شده باورنگ آباد آمد - و گوشہ ازدوا برگزید - تا آنکه نواب امیرالعمالک باورنگ آباد تشریف آورد و چهاردهم صفر سنه (۱۱۹۷) سبع و سنتین و هائمه و الف نواب مصمم الدارلة را بعطای خلعت و کالت مطاق خود و از اهل و افانه بمنصب هفت هزار هزار سوار و خطاب مصمم الدارلة بونراخت - و او مدت چهار سال بمنصب وکالت مطلق پرداخت و بحسن دای و تدبیر مهمات چزویی و کلی را طرفه (ونقه) داد

(۲) یا کربله باشد (۳) در [چند نسخه] بااتفاق نواب

[۴۲]

بارصف بے اسدابی طلبمی در بمعت - که عقل عقا را حیران ساخت - چه وقت (که دکالت هاد مقرر شد) سرکار نواب امیرالممالک عجیب حالتی داشت - که از به زی نوبت بفروخت اثاث الجیمت (سیده) بود - نواب صمصم الدهله ذوی حصن تردید نمود که آب رفته بجهنم آمد - و نسب برهم خورد - باز انتظام پذیرفت - سرکشان حلقة اطاعت در گوش و کج مزاجان غاشیه راستی بر دش کشیدند و امن عجیب در ممالک بهم (سید) - و (عایا) و برایا در ظلال عبداللت دانصار طره آسودگی یافتدند - و در عمره چهار سال مدت دکالت خود جمع و خرج ملک (ا) برابر کرد - می گفت سال آینده انشاء الله تعالی جمع بر خرج می افزاید *

بالجمله بعد تقرر دکالت عنقریب رایات نواب امیرالممالک را در اهتزاز آورد - و بازاده نبیه رکه و بوسه جانب بزار متوجه شد و رکه را مالش داده پنج لک (ربیه) پیشکش برگرفت - و از برار در بطرف فرمل کرد - سریا (او زمیندار فوصل از عهد نواب آصف جاه پای تمرد افسرده مکرر فوج سرکار را غارت کرد) بود نواب صمصم الدهله بحکومت عمای او را مقید ساخت - و ملک او را بضبط سرکار عالی دزآورد - و در سال اول از دکالت این دو کار عمدی بركسی نشاند - و ایام برشکال در حیدرآباد

[۲۳]

گذرانید - و در سال دوم از دکالت سنه (۱۱۶۸) نمان و سهیمن
و مائة و الف نواب امیرالممالک را بملک میسرور برد - و از راجه
میسرور پنجاه لک روپیه پیشکش بر گرفت - و اوائل موسم برشكال
پیغمبرآباد معاودت نمود - درین ایام سلطان دهلی عالم گبور ثانی
برای نواب صهصام الدله هلهی و هراتب فرستاد - شنجه
این مصروعه تاریخ یافوت *

۱۱۶۸

* از شاه هند آمد ماهی دهم هراتب *

در سال سیوم از دکالت سنه (۱۱۶۹) نسخ دهیمن و مائة و الف
کمک راو بالاجی کرد - بیانش اینکه راو بالاجی شهر سانور را
محاصره کرد - افغانستان سانور حصار شهر را مستحکم نموده
پای جلادت افسوردند - ربارها از حصار برآمدند مردم موچال را
زدند - راو بالاجی عاجز آمد - و استمداد از نواب صهصام الدله
کرد - سدهان الله مثل راو بالاجی (که ممالک دکن و هند را
پتصرف در آورد) - و پادشاه دهلی و ارکان سلطنت را متزلزل
ساخته) (جمیع بذواب صهصام الدله آورد - و دست بدامن
استعانت زد - نواب صهصام الدله نواب امیرالممالک را بکمک
راو بالاجی برد - و لشکر را بسانور رسانید - و موچال قایم کرد
و آتش کاری توپخانه بجهانی رسانید که افغانستان (لک باختنده

[۲۶]

و در مصالحه زدند - بعد ازین نواب مصہام الدوله در فکر
هر انداخت نصاری افتاد *

مخفی ذمائد که چون نواب نظام الدوله ناصر جنگ برام
دفع مظفر جذب بملک اركات رفعت مظفر جنگ باعانت نصاری
فراسپس ساکن پهلوی مهاف داده شکست یافت - نصاری
به پهلوی خردند - و مظفر جنگ دستگیر شد - باز نصاری بااتفاق
اواعنه راه خود پیمودند - و نواب نظام الدوله را شهید ساختند
و مظفر جنگ را بسرداری برداشتند - نوعی (که راقم ترجمه در سرو آزاد
مقصل بقلم آرد،) اینکه پیش ازین نصاری در بذاور مخصوص بودند
و با از خود بیرون نمیگذاشتند - بعد شهادت نواب نظام الدوله
(۲) چیره شدند - ولنت ملک گیری دریافتند - بعضی ملک اركات را
فراسپس پتصرف درآورد - و بعضی آنکه را نصاری انگریز فراگرفت
و نیز انگریز بر بنکاله مسلط شد - و قاعده بذر سوت را گرفت
(۳) و هلم جرا ابتدای بذلی تحاط نصاری ایذهت *

القصه بعد شهادت نواب نظام الدوله مظفر جنگ نصاری
فراسپس را نوکر گرفت - و (فیق خود ساخت - و بعد قتل او
نصاری بصیغه نوکری در رکاب نواب امیر العمالک شدند
و سپاکل د راج بندری و دیگر صوافع را در جایگیر خود گرفتند

(۲) در [اکثر فحنه] خیره (۲) (صفه [چ] ابتدای سلط نصاری)

[۲۰]

و طرفه اقتداره بهم رسانیدند . که حکم حکم ایشان شد
 موسی بوسي سردار نصاری بخطاب سيف الدوله عمده‌الحاک
 ما، وزیر اندوخخت . و حیدر چنگ صاحب اختیار سرکار عمده‌الحاک
 گردید . جنس و فصل حیدر چنگ اینکه نام اهلی او
 عبدالرحمٰن است . پدرش خواجه قائد در بلخی در ۴۵۰ نواب
 آصف جاه از بلخ ۱۷۰۰هـ اعتقداره پیدا کرد . و موجودهای بندار
 شد . و محاکمه سرکار بر ذمّه او برآمد . و او در مصیبه‌ای بندار
 با بعض نصاری آشنا شده بود . باین علاقه به بندار بهواجهه‌ی رفت
 و در پناه نصاری نشست . حیدر چنگ در آن وقت خود سال بود
 و کورن دور دام کپدان یعنی حاکم بهواجهه‌ی او را بسیار دوست
 میداشت . و چون مظفر چنگ رئیس شد کورن دور جمعیت نصاری را
 بسرداری موسی بوسي همراه مظفر چنگ کرد . و عبدالرحمٰن را
 (بنابر اینکه جمیع جامع بین المسلمين و الانصاری است) همراه
 موسی بوسي داد . و چون عبدالرحمٰن چوهر قابل بود ترقی عظیمه
 گرد . و حل و عقد سرکار فرنگی بدست آورد . و با سعد الله
 حیدر چنگ مخاطب شد *

الحاصل نواب صهاصم الدوله بعد انفصال معامله اتفاقه سایر
 خواست که نصاری را از میان بردارد . نواب امیرالممالک باشاره
 نواب صهاصم الدوله نصاری را از نوکری بر طرف کرد . نصاری
 از لشکر جدا شده راه حیدر آباد گرفتاد . و شهر حیدر آباد را

[۲۱]

[۴۶]

(۱)

در اختیار خود کرده متفاصل شدند - نواب امیرالملک متفاصل رسیده شورزا محاصره کرد - تریب در راه محاصره ماند - و جنگها باهم واقع شد - آخر بنا بر تفاق امیان پس از انجامید - و عصمه‌الملک رهبر جنگ آمد و ملاقات نمودند - و چون در رایم محاصره

از نظام چایگیرات نصراوی بود خورد بود عصمه‌الملک و حیدر چانگ

(۲)

رخصت گرفته طرف راج بندی و سپاهان محاشرت چایگیر خود رخمت برداشتند - نواب صهیمان امداده برشکال در حیدرآباد بسر دود دو سال چهارم از رکالت سنه (۱۷۰) سبعین و هشتاد و الف از حیدرآباد درآمد - رام چندر مرده از عهد نواب آصف جاه بهائی و غیره معالات توابع صوبه بیدر چایگیرات لکوک در تصرف داشت - و از بی سلطنتی و بی خلیلی بدقتدم اوازه توکری نمی رسید - نواب صهیمان امداده خواست که چایگیرات را ازد اندزاع نماید - رام چندر با استعداد اسباب چنگ پرداخت - و حرکت هذبوجی کرده حلقة اطاعت در گوش کشید - و چایگیرات او سوای بهائی بضبط سرکار عالی درآمد - نواب صهیمان امداده او اول برشکال با نواب امیرالملک داورانگ آباد آمد - و درین ایام فوجه را فرستاده قلعه درمات آباد را محاصره کرد - و از سادات بخاری (که از عهد چایگیر پادشاه قلعه نازی را متوارت بودند) قلعه را گرفت

(۳) در [اکفر نسیه] نهاده اقب رسیده (۳) در [بعضی جا] میدکارل *

[۲۷]

بعد ازین فلک شعبدی باز درق گردانی آغاز کرد . و در شاهست
نواب صهیمان الدراه کمر کین بر بست . و آن همه عقل و هوشی
که داشت ازو باز گرفت *

میجهلا شرح واقعه اینکه . ذر مشاهره سپاه نسدار بر ذمہ سرکار
بود . معمولیان سپاه را بر غلبه داد . سپاه هذگاه تقاضا بردا نمودند
نواب صهیمان الدراه اگر قصد میگرد بسرانجام دو لک در پیه
این خدنه فرد می شست . چون وقت زدال دلالت (سیده) بود
اعتندا نمکرد . بداییخ ششم ذی القعده سنه (۱۱۷۰) سبعین
و صد و الف مردم سپاه نواب شجاعالله اک بسالمت چنگه خلاف
نواب آصف جاه را از خانه برآورده پیش نواب امیرالممالک
برداشت . و خلعت رکالت مطلق از عزل نواب صهیمان الدراه
دهایدند . طرفه باوای عام شد . و او باش و بازاریان شهر
غلو کرده خواستند که بر خانه نواب صهیمان الدراه ریزند
اما اسبابه بظهور آمد که تا شام باوی در توقف افتاد . شب
اهل بلوی متفرق شدند . نواب صهیمان الدراه اندیشید که فردا
اگر پورش نمایند با آن مقابله شده نمی توان جذبید . بهتر آنکه
کناره باید کرد . نیم شب احتمال و اثقال فروزی هر افیال بار نمود
و خانه را با امتعه لکوک و اپسام نفائس و تسبوقات واگذشت
و با جمیع اهل بیت ذکور و ازات قصد قیمه در لثابان کرد . از رفقاء او
قریب پانصد کس «وار د پیاره حق رفاقت بجه آوردند . مشعلها

[۲۸]

روشن کرده معلم از خانه برآمد - و دو بظفر دروازه حصار شهر پنجه آورد - محافظان ظفر دروازه تاب اقامت نیارده رو بفارار نهادند قفل دروازه شکسته از دروازه شهر پنجه برآمد - و قریب بصیر هشتم ذی القعده سنه (۱۱۷۰) صیغه و مائمه و الف بدولتیاباد رسید بعد رفتن او بقلعه ایاث البیت او قدرے بتاراج خارقگران رفت و اکثر اضطرط سرکار عالی درآمد - بعد چندس فوجه از سرکار تعین شد و قلعه دولتیاباد را محاصره کرد - و جنگها درمیان آمد *

نواب مصمم الدلوه بشماںل رضیه و خصائیل مرضیه متخلی بود اما گاه باشد که حق تعالی نظر کردهای خود را از نظر خلق می اندازد و برای رفع مرائب آخری در دار الامتحان دنیا بدلای مبدلا می سازد مصدق این معذی در نواب مذکور مشاهده انداد - که با آن فضائل و شماںل جمیع خلائق امیر و فقیر و درباری و بازاری ازد برگشتند و چربکیر و بدش حرنه بوزان نمی آردند - اگر کسی بر جاد دوا قایم بوده دوستی او را بحال داشت کجا یارا که دم زد یا سلسنه تلاشی جنباند - فقیر تنهای خود را برآشوب قیامت زد و نظر از خالفت تمام عالم بوداشتم - و با نواب شجاع الملک ملاقاتها نموده بنای مصالحت گذاشتم - و برای تمدید قوای اصلاح و تشدید صیانت آشتبی مکرر بقلعه (فاتم) - و بعضه سخر برداز

[۲۹]

و انصرور کاری معاصر^۱ تاشه را بر خیزانیدم . و هنوز شرط
مصالحه به تمام رسیده بود که نواب نظام الدوله ثانی نظام صوبه برار
از ایلچیور بازنگ آباد تشریف آورد . و نواب امیرالممالک او را
به مخصوص ولی عهدی خود مخصوص ساخت . و بذات اینکه را
آصف جاه مخاطب گردانید . نواب آصف جاه ثانی را تم ترجمه را
طلبیده باشتمان نواب صمام الدوله مأمور ساخت . و طومار
مطلوب او را موافق استدعا دستخط فرموده حواله فقیر نمود
طومار را گرفته بقلعه (فتح) - و اداره سرگرم ازاده حضور ساختم . نواب
آصف جاه سرداران عمه^۲ (را پاسندیقال فرستاد . نواب صمام الدوله
غره^۳ (بیع الاول سنه ۱۷۱) احمدی و سبعین و مائة و ألف از قلعه
برآمده در ظاهر قلعه با سرداران استبدال ملاقات نمود . و همان درز
ملازمت نواب آصف جاه ثانی و نواب امیرالممالک حاصل کرد
و مورد اذیع مراحم گردید *

درین ایام بالاجی را و باراده مخالفت قریب ارزنگ آباد رسید
و بسواس را و پسر خود را مقدمة الجيش کرد . و راجه
رام چندر (که از موطن خود بعزم حضور نواب امیرالممالک
بعندگیور هی کردیه ارزنگ آباد رسیده بود) مرده^(۴) او را درانجا
معاهده نمود . و قاویله او را تذکر ساخت . نواب آصف جاه
از ارزنگ آباد بعندگیور ذخص فرمود . و رام چندر را از درطة

(۲) نسخه [ب] بعندگیورا .

[۳۰]

هلاکت خواهانید - و در عرض راه معارضات عظیمه بوقوع آمد
 ذواب آصف جاه داد شجاعت و همگردانی داد - و جمعه کثیر
 اعادی را بشمشیر آتشبار سپند «جمر ساخت - نواب صمصام الدوله
 درین نهضت ملتزم رکاب بود - درین آنذا خبر آمد که محمدالمالک
 «وسیب» بوسی و حیدر جنگ از کار جایگیرات خود فراغ حاصل
 کرده تصد حضور نواب امیرالممالک دارند - و پیغمبر آباد
 رسیدند - و حیدر جنگ ذواب صمصام الدوله را متواتر خطوط
 نوشت - و آنقدر مرائب اخلاص بعرض اظهار درآورد که
 مشاریه را بر اخلاص او اعتماد کلی بهم رسید - و از همرو بیم
 غفلت تمام (وی) داد - و لشکر قیرزی از سندکویر معاودت نموده
 در حوالی شاه گذه رسیده بود که حیدر جنگ بحضور رسید
 و لشکر بهیئت مجهوعی پارزنگ آباد آمد - و سواد شمالی
 شهر متحیم شد *

نواب صمصام الدوله زمام اختیار خود را بکلی بدست
 حیدر جنگ سپرد - و او برآ چاهلوسیها در آمد - و دامنه از مکر
 و فریب برچید - هرچند آشنایا نی که بر خداع او آگاه شدند
 بصرامت و کنایت بنواب صمصام الدوله خبر کردند پارز ننمود
 و تکیه بر اخلاص دشمن نموده خیر خواهی آشنايان را در میزان

(۲) نسخه [ج] جوهی اعادی را (۳) نسخه [ج] خط نوشت *

[۳۱]

اعتبار نساجدد . تا آنکه بتاریخ بیست و ششم (ج) ۱۷۱ (۱۷۱)
 احدی و سبعین و مائة و الف نواب امیرالممالک بسیور باخ بیگم
 واقع اوزنگ آباد تشریف برد . و خیدر چنگ ماده خداع
 آنجا مهیا ساخت . نواب صمصام الدواه و نواب یمین الدواه
 که بالا منکور شد حسب الطلب در باخ بیگم رفتند . هر دو را
 نظر پنده کردند . و بالشکر برده هر کدام را در خدمت علیحده
 جای دادند . و هیر محمدالحقی خان و هیر عبدالسلام خان و هیر
 عبد الذبی خان پسران نواب صمصام الدواه را بجز طلبند با پدر
 در یک خدمت مقید ساختند . و دور خدمت معاویظان نصراوی
 نشستند . و خانه نواب صمصام الدواه را دو باره آنچه جمع شده بود
 بغارت برداشت . و همتورات سادات را از خانه اخراج نمودند
 و اقربای نواب صمصام الدواه را و متوسلانه که فی الجمله استطاعته
 داشتند آنها را در تید شدید کشیدند . و زرها گرفتند . و ستمی
 بر سادات گذشت که واقعه کربلا بتازگی صورت گرفت *

الحاصل این هرگات بر خیدر چنگ مبارک آیامد . نواب
 آصفجاوه ظانی درین فکر افاده که نقش همچو از را از مفهوم روزگار
 بشوید . و چهش اینکه خیدر چنگ با نواب صمصام الدواه نقش
 عهد کرد . و اطمینان ازو برخاست . وجه دیگر اینکه خیدر چنگ

[۲۲]

اول نواب آصف جاه را بے پروبال ساخت - بعد ازان بقید نواب
 صهیام الدوّله برداشت - بیانش اینکه نواب آصف جاه فوج سنتگلنه
 از پرورد در رکاب آرد - و رانی و فتن مهام ملکی و مالی در قبضه
 اقتدار خود کرد - حیدر چنگ دید که با وصف نواب آصف جاه
 روش نسلط من درست نمی تواند نشست - در شکست نواب
 آصف جاه افتاد - و با نوع حیله سازی فوج را از نواب جدا ساخت
 و زرسپاه هشت لک دریه از نزد خود تصایم نمود - و نواب را
 تذکر ساخت - بعد ازان نواب صهیام الدوّله را بقید کرد - و خاطر
 خود را از هردو طرف جمع نمود - و خواست که نواب آصف جاه را
 پیهانه صوبه داری حیدر آباد بحیدر آباد فرستد - و در قلعه
 گلستانه نگاه دارد - و صیدان را برای جوان خود خالی سازد
 و ندانست که تقدیر بر تدبیر می خذد *

«یوم رمضان قریب باستوا سن (۱۷۱) احمدی د سبعین
 و هائۀ و الف حیدر چنگ در خیمه نواب آصف جاه آمد
 نواب آصف جاه پیشتر با مشهوران خود مخفی قتل حیدر چنگ
 قرار داده بود - هزار متفعل خاص حیدر چنگ را گرفته ذبح کوند
 و نواب آصف جاه بر اسپه سوار شده از لشکر تذکر برآمد - و این همان
 تپخانه چنگ در مقام حیرت معطل ماند - و جرأتی نمود
 که کارنامه رسم و اوراسیاب را منع ساخت - از مذبور شد
 حیدر چنگ عمدۀ المالک موسی بوئی و دیگر اهیان لش